

قرارداد حکومت جمهوری اسلامی با چین با منافع ملی ایران در تضاد است

انقلاب چین، پس از سال‌ها افت‌وخیز، در سال ۱۹۴۹ به پیروزی رسید و ماوتسه تونگ، رهبر بلامنازع انقلاب، در میدان تیان‌آن‌من پکن اعلامیه تشکیل جمهوری خلق چین را قرائت کرد و بر مسند ریاست جمهوری خلق چین تکیه زد. حدود یک دهه پس از پیروزی انقلاب چین، دوران قحطی ۴ ساله در چین که به مرگ سی‌وهشت میلیون نفر در اثر گرسنگی منتهی گردید پدید آمد. در سال ۱۳۴۰ خورشیدی مقارن با سال ۱۹۶۱، هنوز آن قحطی هولناک در چین خاتمه نیافته بود که در کمیسیون تعلیمات جبهه ملی ایران، تحلیلی در مورد چین و آینده آن توسط صاحب‌نظران و متفکرینی که در کمیسیون حضور داشتند، برای کادرهای گویندگی و تشکیلاتی ارائه گردید با این مضمون که این انبوه مردم گرسنه و ستم‌کشیده چین، برای رفع گرسنگی و فقر و بیکاری و محدودیت و کمبود فضای زندگی، دیر یا زود به کشورهای مجاور خود یا حتی کشورهای دورتر دست‌اندازی کرده و به آن سرزمین‌ها سرازیر خواهند شد. از آن پیش‌بینی در جبهه ملی ایران شش دهه سپری گردیده و اکنون، شصت سال پس از آن تحلیل خردمندانه، واقعیت‌ی پرنرنگ از آن ارزیابی، تحقق یافته و به منصف ظهور رسیده است. البته امروز چین از طریق سیاست ورزی درست و منطقی سرمایه‌های قابل توجه کسب کرده و از طریق سرمایه‌گذاری و با نفوذ اقتصادی و سیاسی و رسانه‌ای کنترل جهان را بعد از آمریکا در دست گرفته است؛ و حالا حضور سنگینی از اتباع چین در کشورهای همسایه آن و در کشورهای دور دست به چشم می‌خورد. بیست‌وپنج درصد از شهروندان مالزی مهاجران چینی بوده و چینی‌تبارند. در اندونزی ۱۳ میلیون نفر چینی زندگی می‌کنند که ۹۰ درصد از فعالیت‌های چرخه اقتصادی اندونزی را در اختیار دارند. در تایلند ۱۴ میلیون نفر چینی حضور دارند. هفتاد درصد از مردم سنگاپور چینی الاصل هستند و ۸۰ درصد از شرکت‌های فعال در سنگاپور از آن چینی‌هاست؛ و «لی کوان یو» پدر توسعه سنگاپور فردی چینی است. در فیلیپین ۳ میلیون چینی حضور فعال دارند و حتی پدر «دوترته» رئیس‌جمهور این کشور از چین آمده است. در ویتنام، لاؤس، کامبوج و میانمار سرریز جمعیت چین به‌وضوح قابل مشاهده است. در تمام این کشورها نبض اقتصاد در دست چین است. در کشورهای دورتر، در تمام کشورهای اروپایی، در آمریکا و در کانادا

چینیان اقلیت‌های قابل توجهی را تشکیل می‌دهند. فقط در آمریکا حدود ۳ میلیون، در کانادا ۱/۴ میلیون و در استرالیا نیم میلیون نفر چینی زندگی می‌کنند که اکثراً هم در موقعیت‌های اقتصادی ممتازی قرار دارند. در بسیاری از کشورهای آفریقایی، چین در حال سرمایه‌گذاری در زمینه‌های گوناگون است و بیش از یک‌میلیون چینی در شهرک‌های ویژه خود در آفریقا زندگی می‌کنند. در برخی کشورها مانند سریلانکا و پاکستان، چین بنداری با منظوره‌های استراتژیک و نظامی ساخته است. این مقدمه برای نشان دادن این واقعیت است که چین در حال برقراری هژمونی اقتصادی و نظامی و سیاسی و اعزام نیروی انسانی، نه تنها به کشورهای آسیایی و هم‌جوارش، بلکه به کل جهان می‌باشد. نگاهی به تحرکات چین به روشنی نشان می‌دهد که این تهاجم خزنده‌اش به منظور سودجویی‌های کلان و سعی در استثمار کشورها صورت می‌گیرد. و می‌توان گفت که چین به‌تدریج، جای استثمار غربی را گرفته و به میراث‌خوار استثمارگران قرون گذشته تبدیل شده است. با این نمای کلی که از تحرکات چین می‌توان دید، حالا شاهد آنیم که چین به‌منظور دست‌رسی گسترده‌تر به بازارهای خاورمیانه و آفریقا و اروپا به فکر احیای جاده ابریشم و مسیر قدیمی آن یعنی خاک ایران افتاده است. به‌قرار داد ۲۵ ساله چین با حکومت جمهوری اسلامی که با نبرنگ و ترغندی فضاقت‌بار، می‌کوشند تا نام قرارداد، بر آن نگذارند، باید در راستای همین اهداف استراتژیک چین نگریست. یک طرف قرارداد، قدرت نوظهور چین با اهدافی بلندپروازانه که برای رسیدن به جایگاه اولین قدرت جهانی خیز برداشته است و طرف دیگر حکومت جمهوری اسلامی که به علت کج‌روی‌های سیاسی و اقتصادی و عملکردهای ناصحیح و واپس‌گرایانه، خود را در انزوا و افلاس قرار داده و برای رهایی از تنگناها، هیچ طرف معامله و شریک اقتصادی در این جهان، جز روسیه و چین برای خود نمی‌یابد؛ و از روی ناچاری به همه تحمیلات و شرایط خفت‌بار چین تن داده است. متن و جزئیات قرارداد که توسط وزرای خارجه چین و جمهوری اسلامی امضاء گردید، هنوز به‌طور رسمی اعلام نشده و به گفته سخنگوی دولت جمهوری اسلامی، طرف چینی اجازه افشای آن را نداده است، اما بر اساس آنچه که جستجوگری‌ها در برخی از نشریات و وسایل ارتباط جمعی منتشر شده، مبلغ چهارصد میلیارد دلار سرمایه‌گذاری از

طرف چین در ایران صورت می‌گیرد. دویست و هشتاد میلیارد دلار از این سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و صدویست میلیارد دلار در زیرساخت‌های حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی صورت خواهد گرفت. مدت قرارداد ۲۵ سال است که به معنی درگیر کردن نسل‌های بعدی کشور در این قرارداد ناصواب می‌باشد، ولی سرمایه‌گذاری در ۵ سال اول انجام خواهد شد. در این مدت ۲۵ سال ایران متعهد است، نفت و گاز موردنیاز چین را تأمین نماید. همچنین ایران باید این نفت و گاز را با رعایت تخفیفی که تا حدود ۳۲ درصد قیمت بازار نفت ذکر شده، در اختیار چین بگذارد و بهای آن را هم دو سال پس از تحویل نفت و گاز و با پول رایج در چین یعنی «یوان» دریافت نماید که این خود تبعاتی زبان‌بار برای ایران خواهد داشت. در مدت قرارداد اگر شرکت و کشور دیگری، پیشنهاد سرمایه‌گذاری در ایران را بنماید، ایران بدون موافقت چین حق قبول هیچ پیشنهادی را ندارد و حق تقدم قبول پیشنهادات با چین خواهد بود. قرارداد سرمایه‌گذاری چین با حکومت جمهوری اسلامی با مسائل نظامی و امنیتی و مانور مشترک و استفاده چین از بنادر و جزایر و پایگاه‌ها همراه است؛ که برای این مخلوط شدن قرارداد اقتصادی با مسائل امنیتی و نظامی جز تسلیم شدن به هژمونی و مطامع چین، هیچ دلیل دیگری نمی‌توان یافت. آمدن پرسنل چینی برای اجرای تمام این پروژه‌ها و حتی آمدن نیروهای امنیتی چین بسیار سؤال‌برانگیز است. با توجه به‌تمامی این جهات، قرارداد حکومت جمهوری اسلامی با جمهوری خلق چین در این شرایط انزوا و استیصال این حکومت جز پای مال کردن منافع ملی ایران و در خطر قرار دادن حاکمیت و کیان ملی ایران نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. با این که جلب سرمایه‌گذاری خارجی برای تقویت توان اقتصادی ایران قطعاً امری مفید و ضروری می‌باشد، اما این قرارداد با چین از این ضرورت فاصله‌ای بسیار دارد. منافع و مصالح ملی ایران اقتضا می‌کند که تا میهن ما از حالت انزوا و تحریم‌های بین‌المللی خارج نشده و در شرایط عادی قرار نگرفته و امکان انتخاب و گزینش سرمایه‌گذاران خارجی از تمام جهان را پیدا نکرده، از انجام هر قراردادی از این دست که مالمال از اهداف استثمار گونه و چپاولگرانه است، اجتناب گردد. ملت بزرگ ایران هرگز زیر بار قرارداد متضاد با منافع ملی خود نخواهد رفت.

آزادی و خودمختاری فردی در باهمستان سیاسی

گروهی درست کرده‌اند. چنین بر ساخته‌هایی نتایجی جز هویت‌گرایی و خط‌کشی بین انسانها و خشونت و جنگ در پی نخواهد داشت. این مسائل هیچ‌گونه نسبتی با حکومت و سیاست و حقوق شهروندی ندارد. لذا برای رسیدن به جامعه‌ای دموکراتیک و حاکمیتی مبتنی بر اراده ملی اولین قدم حذف مفهوم حکومت ایدئولوژیک است. تنها راه اصلاح ایدئولوژی، کنار نهادن چارچوب ایدئولوژیک، چه دینی و چه غیر دینی در امر اداره جامعه است.

حکومت امر ناگزیر و شر لازم است برای پیشگیری از شرور بیشتر. حاکمیت سیاسی نه می‌تواند و نه صلاحیت دارد که در ایمان و عقاید مردم دخالت کند و آنان را برای رسیدن به خوشبختی دنیوی و یا رستگاری اخروی هدایت و رهبری نماید.

حداکثر مأموریت حکومت به عنوان وکیل منتخب ملت برای دوره‌ای محدود و معین این است که از رنجهای قابل اجتناب، مثل فقر و بیکاری و تبعیضها و دیگر مشکلات مردم بکاهد. راه‌های خوشبختی که وابسته به ذوق و سلیقه فردی است همچون راه‌های رستگاری که آن هم به عقیده و انتخاب شخصی مربوط است، باید از دایره مداخلات حکومتها مصون باشد. به همین دلیل خودمختاری فردی و اراده و اختیار فرد، هم در انتخاب راه‌های آسمان و هم در مسیرهای رسیدن به خوشبختی، اساس آزادی‌های دموکراتیک است.

این همه تاکید بر آزادی و دموکراسی به این دلیل است که تمامی رنجها و مصیبت‌های جامعه ما از استبداد، چه دینی و چه غیر دینی بوده است. آزادی تنها ارزشی است که مینا و اصل موضوعه سایر ارزشها است. ارزش و اعتبار دین و عقیده و سلیقه و ارزشهای اخلاقی و همه مقولات فرهنگی دیگر منوط و متکی بر آزادی است.

در این اصل است که اراده و اختیار و انتخاب و خودمختاری فردی که مبنای تحقق انسانیت است، محقق خواهد شد. حاکمیت سیاسی باید ناشی از توافق جمعی اراده‌های فردی برای دوره‌ای محدود و معین باشد. همه نهادهای سیاسی و ایده‌های حامی آن به عنوان اموری اعتباری و انتزاعی فی‌نفسه فاقد هر گونه اصالت و حقانیت هستند. به همین دلیل همه نهادهای سیاسی و بنگاههای اقتصادی باید در خدمت ساختن امکانات سخت‌افزاری برای اتم‌های جامعه باشند تا افراد خود مختار، اراده‌های نرم‌افزاری خود را جهت رشد و ارتقاء خود و جامعه بدون مانع و مزاحم، اعمال نمایند.

ایدئولوگ‌ها نبوده است و تغییر کلی تمامی مناسبات مختلف آن نیز از هیچ طرح کلی پیروی نمی‌کند. اما با این حال وعده بهشت آسمانی یا زمینی ادیان و بهشت زمینی و آخرالزمانی ایدئولوژیها و وعده رستگاری اخروی و دنیوی، ایمانی در پیروان ایجاد می‌کند که برای دست یافتن به آن هر کافر کیش و اپورتونیست و مخالف و منتقدی را با فرمان رهبران خود به اسم جهاد و مبارزه، با خشونت تمام به عنوان مانع تحقق بهشت ایده آل حذف می‌کنند.

بر مبنای این اصالت و جوهریت قائل شدن برای امور انتزاعی و اصالت جمع و اصالت کل و اصالت جامعه، انسان و فردیت و اراده و اختیار و انتخاب و آزادی و خودمختاری فردی او نادیده گرفته و انکار می‌شود. آرمان‌های سیاسی ایدئولوژیک، -چه دینی، چه غیر دینی که به دنبال خوشبختی و سعادت ملت‌هاست، خطرناک‌ترین آرمانی است که به مداخله در حوزه خصوصی زندگی مردم و تعیین جایگاه آنها بنابر اطاعت یا عدم اطاعت از ایدئولوژی حاکم و در نهایت به تبعیض سیستماتیک اقتصادی و استبداد سیاسی منجر می‌شود. لذا آرمان ساختن بهشت بر روی زمین بر مبنای یک طرح کلی و کلان ایدئولوژیک که در عمل منجر به ساختن جهنم می‌شود را باید کنار گذاشت.

در حوزه سیاسی باید متواضع بود و حداکثر توانایی و اساساً فلسفه حکومت باید این باشد که از رنجهای قابل اجتناب مردم بکاهد. بدین منظور برای استقرار دموکراسی حکومت الزاماً باید غیر ایدئولوژیک و ملزم به جدایی دین از حکومت باشد.

حکومت باید نسبت به ایدئولوژی‌های مختلف و اعتقادات دینی شهروندان بی طرف باشد. اعتقاد و ایمان دینی امری خصوصی و از جمله حقوق فردی شهروندان یک باهمستان سیاسی است که ارتباطی با مسائل و حقوق شهروندی ندارد. در غیر این صورت دین ماهیت و فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و شهروندان نه به دلیل ایمان دینی، بلکه به سبب تقرب به قدرت حاکم تظاهر به دینداری می‌کنند. به این ترتیب دین، دینیت خود را از دست می‌دهد و ریا و دروغ و تظاهر و انواع بی‌اخلاقی‌ها گسترش می‌یابد. دین ایدئولوژیک پدیده جدیدی است که دین و هدف و رسالت دینی و فلسفه وجودی دین را نفی می‌کند. مفاهیمی چون اندیشه سیاسی اسلام یا مسیحیت یا یهودیت تفکر و تخیلات افرادی است که اعتقادی شمولگرا و حداکثری را که بر ساخته‌های ذهنی و فکری آنان است و یا از روی تعصب یا منافع قشری و

انسان موجودی اجتماعی است که برای فرار از ترس‌ها و غلبه بر خطرات باهوش منحصر به فرد خود، بر اساس مفاهیم انتزاعی و تعمیم و کلیت بخشیدن به آنها به‌عنوان تجربه مشترک، کاخ باشکوه فرهنگ و تمدن خود را پی‌ریزی کرده است؛ اما با این حال هنوز نتوانسته به سعادت و خوشبختی دست یابد و در جای‌جای جهان از ظلم و ستم و استبداد سیاسی و اختلافات فاحش طبقاتی و تبعیض نژادی و جنسیتی و خشونت‌های ناشی از آنها رنج می‌برد. این ساختار ظالمانه برای بقای خود تکنولوژی را که باید در خدمت رفاه و آسایش بیشتر مردم این کره خاکی باشد در یک مسابقه تسلیحاتی و طبقاتی برای بقای خود و افزایش و انباشت قدرت و ثروت، در خدمت قدرت سیاسی و بنگاه‌های اقتصادی در آورده است که نتیجه آن نابودی طبیعت و محیط زیست و تولید سلاح‌های مخرب کشتار جمعی است.

مذاهب و مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف هم‌نه تنها کمکی به انسانها نکرده‌اند، بلکه در خدمت ساختار قدرتمدار، بیشتر بر تضاد و تفرقه نژادی و طبقاتی و جنسیتی و قومی و حتی مذهبی و ایدئولوژیک یاری رسانده‌اند. مذاهب گوناگون خود را مظهر حقیقت مطلق و سایر مذاهب را کفر و انحراف و باطل و پیروان غیر خود را گمراه و کافر و منحرف می‌دانند و از این طریق و به این ترتیب به جای رحمت و شفقت و عشق و مهری که مدعی‌اند، بر طبل تضاد و خشونت می‌کوبند و چه جنگ و جدالها و قتل عام‌هایی که به نام جنگ با کفار صورت گرفته است. جنگ‌های صلیبی نمونه بارز این تضاد و خشونت بین انسان‌های متعصب است. دویست سال در این جنگ‌ها هزاران انسان در پای ایمان سلاخی شدند و به قتل رسیدند. عده‌ای به نام متولی یک اعتقاد، لباس ویژه پوشیده و راهنمای پیروان و مقلدین شده‌اند تا به جای مقلدین فکر کنند و زحمت تفکر را از روی دوش آنان بردارند.

ایدئولوژی‌های مختلف مدرن نیز دستاوردی بهتر از استالینیسیم و نازیسم و جنایات فاجعه آمیز نداشته‌اند. دلیل عدم توفیق مذاهب و مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف این بوده است که طرحی کلی و کلان و نقشه‌ای از پیش طراحی شده و شمول‌گرایانه برای خوشبختی و سعادت و رستگاری بشر بدون شناخت عینی و علمی و تاریخی به شکلی کاملاً انتزاعی طرح کردند که ارتباط وثیقی با حقایق عینی نداشته‌اند. بگذریم از اینکه جامعه با همه ابعاد و پیچیدگی‌هایش محصول طراحی نخبگان و رهبران سیاسی و

وقتی متهم شاکی می شود!

در بین کشته شدگان نبود حاکمیت قصد انکار و لاپوشانی داشت! فاجعه بارتر آن که اکنون شاکیان مورد شکایت و اتهام قرار گرفته اند. چنین رویه ای راه هرگونه تظلم خواهی و آشکارسازی فجایع در جامعه را می بندد و راه را بر مفسدان حقیقی برای تعدی به حقوق ملت با استظهار به قدرت می بندد. رواست که حقوقدانان مستقل و تلاشگران حقوق کودکان و نوجوانان با اعتراض های مدنی و تلاش هایی قانونی پیگیر این مسئله شوند. در حالی شاهد چنین اغماضی در برابر چنین جرمی هستیم، که شماری از فرهیختگان و تلاشگران شریف این مرزوبوم از کارگران و معلمان زحمتکش و درویشان گنابادی تا چهره هایی چون نسرين ستوده، فرهاد میثمی، کیوان صمیمی، بکتاش آبتین و کیوان باژن و رضا خندان مهابادی و صدها زندانی سیاسی عقیدتی دیگر، به ناروا و بدون طی مراحل عادلانه قضایی در زندان هستند و در این شرایط نگرانی جدی برای سلامتی آنان وجود دارد.

این حکم نیز پس از دو سال نقض و دی ماه ۹۶، حکم تبرئه سعید طوسی صادر می شود. به گفته او در جریان رسیدگی مجدد به این پرونده، غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی فعلی قوه قضاییه در رویه ای «برخلاف قانون»، پرونده را از دادگاه تجدیدنظر گرفته و به شعبه دیگر داده است و مانع روند قانونی آن است. تاکنون قوه قضاییه جوابی به این اظهارات نداده است. پرسشی که پیش می آید آن است، چگونه حاکمیت در قبال چنین مسئله فاجعه باری که در تمام دنیا جرم و مستحق مجازات است و قضات خودش تأیید کرده اند دیده فرو بسته است و اهمت می به اجرای عدالت ندارد و جواب شفافی به شاکیان و اذهان عمومی که نگران امنیت فرزندان خود هستند نمی دهد و آشکارا تبعیضی قضایی را در موردی این گونه فاجعه برانگیز روا می دارد. اگر یکی از بستگان حاکمان قربانی چنین مسئله ای بود آیا باز هم این گونه عمل می کرد؟ چنان که در فاجعه کهریزک اگر فرزند یکی از صاحب منصبان

در سال ۹۱ نه نوجوان و خانواده های شان شکایت خود را از محمد گندم نژاد معروف به سعید طوسی به دلیل سوءاستفاده جنسی، تسلیم قوه قضاییه کردند، که منجر به صدور وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی برای این قاری قرآن شد و در نوبت دوم هم در سال ۹۳، طرح مجدد شکایت منجر به صدور قرار بازداشت می شود، اما با دخالت هایی این امر محقق نمی گردد. آنان به دفتر رئیس جمهور احمدی نژاد نیز مراجعه می کنند ولی به گفته ایشان، مرتضی تمدن، مشاور اقتصادی وقت احمدی نژاد به آنها می گوید «این قضیه به نظام ضربه می زند و نباید پیگیری کنید.» یکی از شاکیان در نامه ای که در انصاف نیوز منتشر شد می نویسد: «سرانجام پس از پیگیری های قضایی خانواده های شاکی، قوه قضاییه بخشی از اتهامات طرح شده علیه سعید طوسی را وارد می داند و او را متهم «به فساد و تحریک جنسی نوجوانان» می کند.» پس از یک سال بررسی حکم ۴ سال زندان تعزیری برای او صادر می شود، ولی

توجیه وسیله

حضور اهالی گرفتار معاش هر محله بگسترده میهنمان در صفوف متنوع و پایان نا یافتنی موجود، بدون کوچکترین تهدید و برنامه ریزی برای متفرق ساختن آنان از طریق حمله ایادی آتش به اختیار «تا ۲۸ خرداد ماه - یوم اله انتصخابات!» که تبلیغات گسترده ای البته هدایت شده در پیش خواهد داشت و گریز ناپذیر. تا بقولی مجدداً «بدتری از همین قماش» به عرصه پرآب چشم پر مسئولیتی اما فاقد هر گونه اختیاری با عنوان رئیس جمهور وارد شود که با آمدن جناب «پرزیدنت بایدن» و ملاحظاتی زیرکانه او که خصلت دمکراتهای آن دیار می باشد، درب بر همین پاشنه خواهد چرخید. آیا با همه آزرده گی ها توام با نگرانی فردای مام میهن، این نگرش و ارج گذاری به گوینده سوژه! که مطلقاً در این تعریف نمی گنجد و نیتی چنین نداشته، بلطف امدادهای غیبی نوعی آثار مثبت فرهنگی - اجتماعی و نهایتاً سیاسی همراه نخواهد داشت؟ و با این توصیف آنهم در این وانفسا «هدف وسیله را توجیه نمی نماید!؟»

عموماً به تبعیت از بالا دستی های رانت جو در اینگونه خدمات؟ در هیچ موردی قبول مسئولیت نمی نمایند، در اوج شجاعت و آگاهی روان شناسانه اجتماعی از همه مهمتر با هشدار می به حکومت برای ممانعت از اینگونه اجتماعات گفت: مردمان از صف خوششان می آید چون فرصتی است برای تبادل نظریه زیر سؤال بردن مجموعه نظام فاقد برنامه و نظم، از صدر تا ذیل، پاهم گرفتاری های روز مره و دغدغه معاش. طبعاً این ایستادگان در صف وحاضر در صحنه از قشر فرودست جامعه اند البته با تعریفی معادل ۷۰ درصد مردمان این دیار. (این درصد، برآورد اخیر استاد اقتصاد آقای دکتر احمد توکلی وزیر اسبق کار و ریاست با کیاست مرکز پژوهش های مجلس در دوران نمایندگی از نوع انتصابی، جزء اولین برخورداران از بورس علمی در رشته اقتصاد اعزام شده به انگلستان در دوران وزارت آقای معین بر وزارت جلیله علوم و آموزش عالی، البته طبق فرمان آنهم برای سامان دادن به اقتصاد بحران زده! که گله مندی وزیر را همراه داشت که چرا مستقیماً اعطای بورس را از من نخواستی و... می باشد.)

اقتصادی حکومتی که محصولی جز رانت، تبانی، قاچاق و بی ثباتی تولید نمی کند، بحران های تمام نشدنی به همراه دارد. اقتصادی ریشه دار، در فساد و ندانم کاری حکومت، بطول بیش از سنوات عمر بی تدبیری و سهم خواهی ها، حاصل انتصابات نادرست مبتنی بر رابطه، بدون اندک تجربه مناسب، آئینه تمام نمائی از مدیریت از نوع نظام حاکم بحساب می آید، ساختاری با این کم و کیف غرق در فساد و تباهی سیستماتیک. جماعتی که بجز شانه خالی کردن بعد از این همه سال تکیه زدن بر مسئولیت هایی که می تواند پیشرفت و توسعه میهنشان را در پی آورد، برآمده از فقدان تدبیر و سوء نیت، هنوز قادر به حل مشکل نیستند بل مشکل افزایش، ستادهائی همچون قارچ برای درمان مشکل خود ساخته می رویانند و بی سرانجام، بدون کوچکترین اثر مثبت با ایجاد هزینه مضاعف بر دوش ناتوان ملت، که تا بحرانی دیگر محو می شوند. نمونه بارز همین روزها: اقدامات صوری، گذرا و بی اثر «داستان مرغ و صف های طویل آنست» که یکی از دست اندر کاران بظاهر پاسخگو که

اصول اعتقادی جبهه ملی ایران بر گرفته از اساسنامه

اصل یکم: حفظ تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی و استقلال سیاسی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم: تأکید بر تأمین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به ویژه آزادی حزب‌ها، انتخابات و مطبوعات و برابری حقوق زن و مرد و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق بشر.

اصل سوم: جبهه ملی ایران برای حفظ احترام به دین مبین اسلام، و همچنین فراهم شدن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی، بر اصل جدایی دین از حکومت تأکید می‌کند.

اصل چهارم: استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی بر اساس جهان بینی علمی، رشد تولید، افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم: احترام به حقوق شهروندی برابر و اعتقادات دینی و آداب و رسوم و زبان‌ها و گویش‌های تمامی مردم سرزمین ایران. اصل ششم: تقویت و پاسداری و گسترش زبان ملی و مشترک فارسی و فرهنگ و هنرهای ملی ایران.

اصل هفتم: اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر پایه حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد، دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به ویژه کشورهای منطقه و مبارزه با هرگونه تروریسم فردی، گروهی و دولتی. اصل هشتم: حفاظت و حراست از محیط زیست کشور یعنی نگاهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و کوشش در راه جلوگیری از آلودگی هوا بر اساس اصول علمی و کارشناسی شده.

سلام ای قهرمان، ای مایه تقدیر ایرانی
سلام ای ناخدای کشتی دریای طوفانی
سلام ای آسمانی فرد خفت‌سوز و الاافر
همایون چتر برکش تارک ایران‌مداری را
زمان دست‌یازی بر ستاک سبز و پر بار است
استاد ادیب برومند

سلام ای قهرمان، ای درخور تأیید یزدانی
سلام ای پهلوان عرصه‌ی پیکار ایمانی
درد ای داستانی مرد دشمن‌کوب نام‌آور
چو دیرین عهد نوکن، شیوه‌ی فرمانگزاری را
که هنگام سراندازی به پای بخت بیدار است
استاد ادیب برومند

دو نکته

موشکی سپاه، نقض حقوق بشر، حمایت حکومت از تروریسم، دخالت‌های منطقه‌ای، عدم اجرای مفاد همین قانون اساسی با همه نارسائی‌ها، آزادی زندانیان سیاسی که حتی ظریف منکر وجود آنان می‌شوند... همچنان از نگرانی‌های دولت پرزیدنت بایدن بوده و لغو تحریم‌ها موکول به آن‌ها می‌باشد. عقب‌نشینی‌ها را گروهی از تحلیل‌گران چنین می‌پندارند:

فیصله دادن به گروهان‌گیری کشتی کره‌ای و ملوانان از همه‌جا بی‌خبر آن بعد از ۳ ماه اسارت البته منطبق با منافع ملی، اظهار خوش‌بینی زود هنگام نماینده اعزامی به این کنفرانس که با متولیان انرژی هسته‌ای نیز هرچند تشریفاتی مذاکراتی داشت، اطاعت صدوسیما برای اولین بار وزارت خارجه و ممانعت از پخش سریال پر هزینه «گانگو» با حضور هنرپیشگان حرفه‌ای، پذیرش تلویحی داوطلبی امثال آقای مطهری به‌وسیله شورای نگهبان، تعیین جانشینی آقای جنتی، صدور دستور مبنی بر پذیرش اعلام شروع ماه رمضان طبق تقویم و منحل شدن «ستاد پرهزینه استهلال» اعطای اختیارات مربوط به تعیین سیاست خارجی به آقای ظریف در دولت بعدی به‌عنوان مشاور ارشد، تعهد آقای صالحی برای ارتقاء مسئولیت نماینده فعلی در آژانس هسته‌ای به دلیل درجه تحمل بالا و حفظ شئون، مجمل مانند fatf و تثبیت برابری ارزش پول که با این اوصاف نباید ملی‌اش دانست!

اول: خبرگزاری سپاه رسماً می‌نویسد که عده‌ای از مسئولان و دلسوزان نظام «فاقد نظم و برنامه که اتفاقاً در این مورد با برنامه و مهندسی شده به گواه سوابق عمل می‌نمایند» به دنبال انتخابات حداقلی هستند تا نتیجه آن تضمین شده باشد.

یعنی جمهوری اسلامی با اتکا به اقلیت به حیات خود ادامه می‌دهد و از اکثریت مردم فاصله گرفته و از رأی آن‌ها در هراس است.

به باور آن‌ها مردم تنها در انتخابات اشتباه می‌کنند و در مواردی که حکومت به تثبیت جایگاهش می‌انجامد ملت بهترین تصمیم را می‌گیرند! بنابراین در هیچ دوره‌ای به اندازه امروز جمهوریت نظام، به لحاظ نظری و عملی آن‌هم به‌وسیله خودی‌هایشان زیر سؤال نرفته است.

برخی می‌گویند: ملت ظرفیت انتخابات حداکثری را ندارد و چنانچه ۴۰ میلیون در انتخابات شرکت کنند نتیجه‌اش به دلیل مخالفت رأس نظام با گزینش ملت هرچند فرد منتخب قبلاً به تأیید شورای نگهبان رسیده، به درگیری‌های خونین پس از انتخابات - مشابه سال ۸۸ منجر می‌شود و نتیجه گرفته‌اند که به سمت انتخابات حداقلی پیش روند.

حال آنکه اگر اشتباهات حکومت در سال ۸۸ نبود به راحتی می‌توانستند در پی اعتراضات به حق مردم به راه‌حلی اصولی برسند.

دوم: شهود ماجراهای اخیر در وین می‌فرمایند: برخلاف نوعی عقب‌نشینی رژیم، عملیاتی مشابه برنامه

نام الهیار صالح بر تارک تاریخ نهضت ملی ایران می‌درخشد

دوازدهم فروردین ۱۴۰۰ مصادف با چهلمین سالروز درگذشت الهیار صالح بود. الهیار صالح بزرگ‌مردی از حزب ایران و یکی از فرهیخته‌ترین سران جبهه ملی ایران بود که در سراسر زندگی پرافتخارش جز وطن‌خواهی و درستکاری و متانت چیزی از او دیده نشد. او همکار صدیق و یاور همیشگی دکتر محمد مصدق و چهره درخشان نهضت ملی ایران و سال‌ها هدایت‌گر شورای مرکزی و هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران بود. یاد و نامش گرامی باد.

یاد و نام دکتر غلامحسین صدیقی چهره درخشان نهضت ملی ایران را گرامی می‌داریم

نهم اردیبهشت ۱۴۰۰ بیست و نهمین سالروز درگذشت زنده نام دکتر غلامحسین صدیقی است. دکتر صدیقی معاون نخست‌وزیر در دولت ملی دکتر مصدق، مصداق بارز یک شخصیت ملی و یکی از رهبران ارزشمند جبهه ملی ایران بود. دکتر صدیقی استاد دانشگاه تهران و پدر علم جامعه‌شناسی در ایران است. یاد و نام او هرگز از خاطر میهن‌دوستان و آزادیخواهان ایران زوده نخواهد شد. یاد و نامش گرامی باد.

پيام
تجهم‌لی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org